

## مفهوم تأویل

«تأویل» در لغت از ماده «أول» به معنای رجوع و بازگشت به اصل است. (راغب، ۳۱/؛ ابن منظور، ۱/ ۲۶۴) و از نظر اصطلاح چنان‌که آیت الله معرفت فرموده، در دو معنا به کار رفته است:

۱. توجیه متشابه: در این معنا، وقتی تأویل کننده برای متشابه، وجه و معنی معقولی بیان می‌کند، لفظ متشابه را به سویی ارجاع و سوق می‌دهد که متناسب با همان معنا باشد و به همین جهت، در توجیه عمل متشابه نیز به کار می‌رود؛ چنان‌که در داستان حضرت خضر علیه السلام آمده است که به رفیق همراه خود گفت: «سَأْنَيْكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/ ۷۸) یعنی هم اکنون راز موجه بودن کارهایی را که از نظر تو موجه نیست و تاب تحمل آن را نداری، به آگاهی تو می‌رسانم. بنابراین، اگر برای هر لفظ یا عمل متشابهی که شک و تردیدی پدید می‌آورد، توجیهی درست وجود داشته باشد، این توجیه، تأویل آن لفظ یا عمل نیز به شمار می‌آید. تأویل بدین معنا، شامل تمامی آیات قرآن نیست و تنها به آیات متشابه اختصاص دارد.

۲. معنای ثانوی کلام: معنایی که ظاهر آیه، بر آن دلالت نمی‌کند و به وسیله دلیل خارج به دست می‌آید نیز اصطلاحاً تأویل نامیده می‌شود. بنابراین، از آن به «باطن» و «باطن» تعبیر شده است؛ چنان‌که نخستین تفسیر هر آیه را «ظاهر» و «ظاهر» آن می‌نامند: «تفسیر کل آیه ظُهرها و تأویلها بطنها». تأویل به این معنی اخیر، درباره همه آیات قرآن است؛ همان‌گونه که در خبر است: آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آنکه دارای باطن و ظاهری است. «(معرفت، ۳/ ۲۸-۳۰، با تلخیص)

بررسی آثار امام خمینی علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان بنابر دیدگاه عرفانی خویش، تأویل را بیشتر به معنای ثانوی کلام، یعنی برداشت باطنی از ظواهر الفاظ قرآن دانسته‌اند؛ چنان‌که در یکجا به مناسبت بحث از قلوب معوجه مختلط با هواهای نفسانیه، می‌فرمایند:

«تأویل کتاب الهی که عبارت از برگرداندن صورت به معنی و قشر به لبّ



بررسی آثار امام خمینی علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان بنابر دیدگاه عرفانی خویش، تأویل را بیشتر به معنای ثانوی کلام، یعنی برداشت باطنی از ظواهر الفاظ قرآن دانسته‌اند.

است، به طور کمال میسر نشود، مگر برای آنان که خود آنها منحرف و معوج نباشند و جز نور حق - تعالی شأنه - در قلب آنها چیزی نباشد و به مقام مشیت مطلقه و فنای مطلق که مقام تأویل است، رسیده باشند.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، / ۳۱۱-۳۱۲)

اگر چه در این تعریف، مطلق برگرداندن صورت الفاظ آیات به معانی باطنی، تأویل محسوب گردیده، اما از ادامه سخن امام معلوم می‌شود که تأویل صحیح، آن است که از قلوب منحرف و معوج برنخاسته باشد و به دیگر سخن می‌توان گفت که از دیدگاه ایشان تأویل و به طور کلی تفکر و تأمل در آیات قرآن باید در راستای تأمین هدف قرآن باشد که همان هدایت انسان به راه‌های سلامت و عروج از حضيض نقص به اوج کمال است؛ چنان‌که می‌فرمایند:

«مقصود از تفکر [در قرآن] آن است که از آیات شریفه جستجوی مقصد و مقصود کند و چون مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبب سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیه آن که راجع به قوای ملکیه است تا منتهی النهایه آن که حقیقت قلب سلیم است - به تفسیری که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد (کلینی، ۳ / ۲۶) - به دست آورد.» (امام خمینی، آداب الصلوه، / ۲۰۳)

### جایگاه تأویل در آیات محکم و متشابه

همان طور که در معنای اصطلاحی تأویل از قول صاحب کتاب «التمهید»

گذشت، تائویل یا به مفهوم توجیه متشابه است و یا به مفهوم معنای ثانوی کلام و برداشت معنای باطنی می‌باشد.

امام خمینی علیه السلام در کتاب «کشف الاسرار»، که در پاسخ به شبهات نویسنده جزوه «اسرار هزار ساله» به رشته تحریر در آورده، پس از ذکر آیه ۷ سوره آل عمران، چنین نگاشته است: «در این آیه تصریح شده است به اینکه آیات بر دو گونه است: یک آیات محکّمات که تائیلی ندارد و همه آن را می‌فهمند و یک آیات متشابهات که تائویل دارد و از قبیل رمز است و تائویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند.» (امام خمینی، کشف الاسرار، / ۳۲۲-۳۲۳)

با این وجود، حضرت امام علیه السلام، تائویل را منحصر به آیات متشابه نمی‌داند و حوزه تائویل را مربوط به باطن آیات می‌داند که شامل کل آیات قرآن اعم از محکّمات و متشابهات است؛ چنان‌که می‌فرماید:

«از برای کتاب تدوین الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه دیگر هفتاد بطن که جز خدا و راسخان در علم کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را مس نمی‌کند، مگر کسانی که از حدتهای معنوی و اخلاق پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و هر کس به هر مقدار که منزّه‌تر و مقدّس‌تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان‌تر خواهد بود.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، / ۹۴-۹۵)

بنابراین، بر طبق باور عرفانی امام خمینی علیه السلام همه آیات الهی اعم از محکم و متشابه، دارای تائویل هستند که عبارت از دست‌یابی به لایه‌های معنایی باطن آیات می‌باشد. از این رو، در توضیح آیه ۷ سوره آل عمران: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» می‌توان گفت: «قسمت اخیر این آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» صراحت در ارجاع ضمیر «تائویل» به خصوص «ما تشابه» ندارد؛ هر چند ظهور سیاقی کلام اقتضا می‌کند که مرجع ضمیر «تائویل» در این فراز از آیه کریمه نیز خصوص «ما تشابه» باشد و مراد از تائویل، در این جمله نیز همان معنایی باشد که در جمله قبل «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ



مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [ای ابتغاء تأویل ما تشابه منه]، از تأویل اراده شده است؛ اما از روایات فراوانی استفاده می‌شود که در این فراز «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» مرجع ضمیر «تَأْوِيلَهُ» خود قرآن است، نه خصوص متشابه آن و مراد از تأویل تنها معنای مقصود از آیات متشابه نمی‌باشد، بلکه اعم از آن است؛ زیرا در این روایات، تأویل، با غیر معنای مقصود از آیات متشابهات نیز تطبیق شده است. بنابراین، می‌توان گفت: این جمله از آیه کریمه، کبرای کلی است که تأویل در جمله اول، صغرای آن است.

و اما روایاتی که می‌توان برای اثبات این رأی و عقیده، بدانها استناد جست:

«عن فضیل، قال: سألت ابا جعفر، عن هذه الرواية: «ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن»، فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویلہ... قال الله: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، نحن نعلمه» (مجلسی، ۹۲/۹۷)

«از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره این روایت که می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر اینکه ظهری دارد و بطنی، سؤال نمودم. فرمود: ظهر قرآن، همان چیزی است که در مورد آن نازل شده است و بطنش همان تأویل آن است... خداوند فرمود: «تأویل او را نداند، جز خدا و راسخان در علم و ما تأویلش را می‌دانیم.»

از استناد به آیه کریمه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» در ذیل حدیث، چنین استفاده می‌شود که تأویل به معنای رهیافت به بطون آیات که حوزه وجود تأویل را کل دایره وجود قرآن می‌داند - نه خصوص متشابهات - از مصادیق تأویل در آیه شریفه می‌باشد.

«عن برید قلت لابی جعفر علیه السلام: قول الله: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، قال: یعنی تأویل القرآن كله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (مجلسی، ۹۲/۹۲)

«برید می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه «إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» سؤال نمودم، فرمود: یعنی تأویل کل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند.»

در این روایت نیز امام باقر علیه السلام به صراحت، مقصود از تأویل در آیه شریفه را تأویل کل قرآن بیان می‌دارند.» (محمّدی آرانی، / ۲۱۴-۲۱۵)

## اصول و مبانی تأویل

### ۱. ضرورت تأویل قرآن

بسیاری از کتابهای تأویلی و عرفانی به این نکته اشاره کرده‌اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و تأویلات عرفانی به دنبال کشف باطن می‌باشد و عرفا با اکتفا نکردن به ظاهر، در جستجو معناهای باطنی قرآن هستند. بنابراین، سخن گفتن از ضرورت کشف باطن و پرداختن به آن، در واقع سخن گفتن از ضرورت تأویل است.

امام خمینی علیه السلام اگر چه ضرورت تأویل قرآن را به صراحت نفرموده، اما لزوم توجه به معانی باطنی آیات قرآن را بیان نموده و بر آن از دو وجه تأکید ورزیده است:

#### الف. عمومیت دعوت قرآن

حضرت امام علیه السلام قرآن کریم را دارای هفتاد بطن می‌داند. (سبحانی، ۷۲/۱) و حقیقت قرآن شریف را از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت معرفی می‌فرماید (امام خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۱/۱) که در این صورت اگر خداوند دارای ظاهر و باطن است؛ چنان‌که قرآن فرموده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْأَبْطِنُ» (حدید/۳) کتاب الهی نیز ظاهر و باطن دارد. و اگر در معرفت شئون ربوبیت، حق در علو اعلا و دنو ادنی به مقام جامعیت معرفی شده است، (ر.ک: امام خمینی، آداب الصلوة، ۸۱/۱) قرآن نیز جامع ظاهر و باطن است و برای جمیع طبقات بشری نازل شده است:

«چون این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و این نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکانه مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد.» (همان، ۱۸۷/۱) بنابراین، قرآن کریم بر دو وجه ظاهر و باطن و با مراتب نازل شده و «از این جهت است که

بر طبق باور عرفانی امام خمینی علیه السلام همه آیات الهی اعم از محکم و متشابه، دارای تأویل هستند که عبارت از دست‌یابی به لایه‌های معنایی باطن آیات می‌باشد.

این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طریق متشکته مردم را دعوت فرموده است. «همان» و «در این کتاب جامع الهی، به طوری این معارف از معرفة الذات تا معرفة الافعال مذکور است که هر طبقه به قدر استعداد خود از آن ادراک می‌کنند.» (همان، ۱۸۵/)

### ب. اکتفا به ظاهر موجب هلاکت

وجه دیگر ضرورت توجه به باطن قرآن و لزوم تأویل آیات آن در دیدگاه امام خمینی؛ این است که توقف در ظاهر آیات و نرفتن به مغز و باطن، موجب جهل و انکار نسبت به نبوت و ولایت و سبب مرگ و هلاکت است:

«گمان مکن که کتاب آسمانی و قرآن فرو فرستاده ربانی، همین پوسته و صورت است و بدان که ایستادن در حد صورت و ماندن در حد ظاهر و نرفتن به مغز و باطن، مرگ و هلاکت است و ریشه تمامی جهالتها و پایه تمامی انکار نبوت‌ها و ولایت‌ها می‌باشد.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۵۹-۶۰)

### ۲. وضع الفاظ برای معانی عام

مراد از این اصل آن است که واژه‌هایی که در معانی محسوس و مادی به کار رفته‌اند، به اعم از آن معناهای ظاهری توسعه یابند؛ زیرا موضوع له الفاظ عام است و خصوصیات و قیودی که از مصادیق کلمات نشأت گرفته، تأثیری در اصل معنا و حقیقت موضوع له ندارد؛ بلکه حقیقت لفظ عبارت از امری است که بر همه مراتب قابل صدق و بر همه شئون و درجات آن قابل انطباق باشد. بر این اساس، اطلاق الفاظ بر عالی‌ترین مراتب و حقایق غیبی که مبادی حقایق خارجی هستند، بسا شایسته‌تر از اطلاق آنها بر مراتب نازل و پایین که در حد فهم عرف مردم است، می‌باشد.



با پذیرش این مبنا، اگر واژه‌ای به معانی مجرد و حقایق طولی آن - که در مراتب بالای معنای ظاهری واژه می‌باشد - توسعه یافت، این استعمال، مجازی بر خلاف موضوع له نیست و استعمال حقیقی می‌باشد؛ چنان که ملا محسن فیض کاشانی می‌نویسد:

«برای هر معنایی از معانی، یک حقیقت و روح وجود دارد و یک قالب و صورت. گاهی حقیقت، صورتها و قالبهای چندی دارد. الفاظ تنها برای حقایق و روح معانی وضع شده‌اند و از آنجا که حقایق، در قالبها وجود دارند و میان آنها نوعی اتحاد وجود دارد، الفاظ در مورد قالبها به نحو حقیقت استعمال می‌شوند.»  
(فیض کاشانی، ۳۱/۱)

و میرزا مهدی آشتیانی می‌نویسد:

«بدان که یکی از قواعد ذوقی که نزد ارباب معرفت مقرر و ثابت می‌باشد، این است که الفاظ برای معانی عام وضع شده‌اند. به عنوان نمونه، واژه «میزان» در نظر آنان برای هر چیزی است که با آن اندازه‌گیری و تعیین مقدار می‌شود؛ خواه این میزان از جنس آهن باشد یا از جنس دیگر، از جنس قیام (باسکول) یا ترازو و شاقول و متر و مانندش باشد یا از قبیل صرف و نحو، منطق و عروض یا از قبیل عدل، عدل کامل و دیگر چیزها باشد، یا آنچه که اندازه‌گیری می‌شود از جواهر یا اعراض، از مادیات یا مجردات، اعیان یا ذوات، صفات یا ملکات، افعال و اعمال و غیر آن باشد. اگر چنین توسعه مفهومی انجام گرفت، دیگر اشکالی ندارد که تعبیر میزان بر منطق، صرف، نحو، عروض، موسیقی، عدل، قرآن، عقل کامل و انسان کامل مکمل همگی درست باشد و استعمال حقیقی باشد، نه از طریق تشبیه و مجاز؛ چون در حقیقت هر کدام از آنها در جای خود اندازه‌گیری می‌کند.» (مدرس آشتیانی، ۸/)

امام خمینی علیه السلام درباره نقش محوری و کلیدی این اصل در فهم اسرار باطنی قرآن، چنین فرموده‌اند:

«آیا از اشارات اولیا و کلمات عرفا - رضی الله عنهم - این معنا را به دست آورده‌ای که الفاظ برای روح معانی و حقیقت آنها وضع شده است؟ و آیا در این

مطلب تدبر کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند که در این مطلب اندیشیدن، از عبادت شصت سال بهتر است؛ زیرا این مطلب، کلید کلیدهای معرفت و اصل اصول فهمیدن رازهای قرآن است.» (امام خمینی، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ۳۹/)

به عنوان مثال، یکی از مشکلاتی که در معنای «رحمن» و «رحیم» وجود دارد، این است که «علمای ظاهر گفته‌اند: رحمن و رحیم مشتق از رحمت است و در آن عطوفت و رقت نهفته، در نتیجه اطلاق آن بر ذات مقدس حق دارای اشکال است. به همین علت، به تأویل و توجیه آن پرداخته و آن را مجاز گرفته‌اند. (ر.ک: آلوسی، ۹۸/۱) برخی دیگر در استفاده از این گونه اوصاف به مقاصد کلام توجه کرده و گفته‌اند که اطلاق این اوصاف بر خداوند به لحاظ آثار و افعال است، نه به لحاظ مبادی و اوصاف. و معنای رحمن و رحیم این است که کسی معاملهٔ رحمانیت و رحمت کند.

اما امام علیه السلام به صراحت مجاز بودن را بعید می‌داند، به ویژه در کلمه «رحمان» که استعمال مجاز آن شگفت‌آور است؛ چون این کلمه در معنایی وضع می‌گردد که استعمال مجاز در آن جایز نیست و مجاز بلاحقیقت است. بدین روی، راه حل مبنایی خود را مطرح می‌سازد:

«و اهل تحقیق در جواب این گونه اشکالات گفته‌اند: الفاظ موضوع است از برای معانی عامه و حقایق مطلقه. پس بنابراین، تقید به عطوفت و رقت داخل در موضوع له لفظ رحمت نیست و از اذهان عامیه این تقید تراشیده شده و الا در اصل وضع دخالت ندارد و این مطلب به حسب ظاهر بعید از تحقیق است؛ زیرا معلوم است که واضع نیز یکی از همین اشخاص معمولی بوده و معانی مجرده و حقایق مطلقه را در حین وضع در نظر نگرفته [است]. بلی، اگر واضع حق تعالی یا انبیا باشند به وحی و الهام الهی، از برای این مطلب وجهی است ... ممکن است در بیان این مطلب چنین گفت که واضع لغات گر چه در حین وضع، معانی مجرده را در نظر نگرفته است، ولی آنچه که از الفاظ در ازای آن وضع شده، همان معانی مجرده مطلقه است؛ مثلاً لفظ نور را که می‌خواسته وضع کند، آنچه





در نظر واضح از انوار می‌آمده، گر چه همین انوار حسّیه عرضیه بوده - به واسطه آن که ماورای این انوار را نمی‌فهمیده - ولی آنچه را که لفظ نور و در ازای او واقع شده، همان جهت نوریت او بوده، نه جهت اختلاط نور با ظلمت، که اگر از او سؤال می‌کردند که این انوار عریضه محدوده نور صرف نیستند، بلکه نور مختلط به ظلمت و فتور است، آیا لفظ نور در ازای همان جهت نوریت اوست یا در ازای نوریت و ظلمانیت آن است؟

بالضروه جواب آن بود که در مقابل همان جهت نوریت است و جهت ظلمت به هیچ وجه دخیل در موضوع له نیست... و همین طور است جمیع الفاظی که برای معانی کمالیه، یعنی اموری که از سنخ وجود و کمال است، موضوع است.» (امام خمینی، آداب الصلوه، ۲۴۹-۲۵۰)

تلاش امام علیه السلام در توسعه معنایی واژه‌های رحمن و رحیم، نور و نار و سایر واژه‌های مشابه، توسعه معنایی برای درک معارف الهی، به ویژه در شناخت حق تعالی و معانی بلند قرآن در لفافه متداول عرفی است که به زبان قوم استعمال شده و گمان مجاز و استعمال لفظ در غیر موضوع له برده می‌شود.» (ایازی، ۳۵۶/۱-۳۵۸)

و به عنوان نمونه، کلمه «قلم» نیز در اصل برای ابزار نقش صورت بر روی الواح وضع شده است، بدون آنکه جنس آنها مورد نظر باشد که از نی است یا آهن یا جز آن؛ بلکه اصلاً جسم بودن قلم، جزء حقیقت موضوع له نیست؛ چنان که محسوس یا معقول بودن نقش نیز شرط نیست و نیز لوحی که در آن، الفاظ نقش می‌شود، لازم نیست که از جنس چوب یا کاغذ یا جز آن باشد. (ر.ک: فیض کاشانی، ۳۱ / ۱)

### ۳. ذو مراتب بودن کتاب و کلام الهی

#### الف. معنای کتاب

همان طور که بیان شد، الفاظ برای معانی عام وضع شده‌اند و خصوصیات و قیود نشأت گرفته از مصادیق، تأثیری در موضوع له ندارد. از این رو، در معنای



کتاب نیز وجود قلم و کاغذ و دوات و مانند آن لازم نمی‌باشد و در نتیجه، کتاب به هر چیزی اطلاق خواهد شد که بتواند مراد و مقصود صاحبش را نشان دهد. بنابراین، هر چه که نشان دهنده خداوند متعال و حکمت و هدف او باشد، کتاب الهی است؛ چنان‌که امام خمینی رحمته الله علیه نیز عالم هستی را کتاب و یا کتاب های الهی دانسته و فرموده است:

«عوالم وجود و کشور هستی از غیب و شهود همگی کتاب است و آیات و کلام و کلمات، و آن را ابوابی است تنظیم شده، و فصلهایی است مفصل، و کلیدهایی است که ابواب آن با آنها باز می‌شود، و خاتمه‌هایی که کتاب به وسیله آنها به پایان می‌رسد، و هر کلمه‌ای را حرفهایی و هر حرفی را زبّری و بیّناتی است.»<sup>۱</sup>

پس فاتحه کتاب تکوینی الهی که خدای تعالی آن را با دست قدرت کامله خود تصنیف فرموده، و همه کتاب به وجود جمعی الهی که از کثرت منزه و از هر گونه عیب و کدورتی مقدس است، در آن وجود دارد، از جهتی همان عالم عقول مجرده و روحانیون از ملائکه و تعین اولی مشیت است و از جهتی خود مشیت است؛ زیرا مشیت است که مفتاح غیب وجود است ... و خاتمه کتاب الهی و تصنیف ربانی، عالم طبیعت و طومار عالم کون به حسب قوس نزول است و گرنه ختم و فتح، یکی است ... و در فاصله فاتحه کتاب و خاتمه‌اش سوره‌ها و باب‌ها و آیه‌ها و فصل‌هاست.

پس اگر وجود مطلق و تصنیف الهی منظم را به همه مراتب و منازلش یک کتاب اعتبار کردیم، آن وقت هر عالم از عوالم کلیه بابی از ابواب و جزوی از جزوهای آن بوده، و هر عالم از عوالم جزئیه سوره آن و فصل آن خواهد بود، و هر مرتبه از مراتب هر عالم یا هر جزئی از اجزاء آن عالم آیه آن کتاب و کلمه آن می‌شود، و آیه شریفه «از آیات او آن است که شما را از خاک آفرید. سپس شما بشری شدید پراکنده در روی زمین.» (روم/۲۰) تا آخر آیات، به این اعتبار بر می‌گردد. و اگر سلسله وجود را کتاب های متعدد و تصنیف های متکثر دانستیم، هر عالم کتاب مستقلی خواهد بود که ابواب و آیات و کلماتی دارد به اعتبار مراتب

و انواع و افراد، و مثل اینکه آیه شریفه «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین است» (انعام/۵۹) به حسب این اعتبار است. و اگر هر دو اعتبار را منظور داشتیم، وجود مطلق، یک دوره کتاب چند جلدی خواهد بود که هر جلد آن دارای بابها و فصلها و آیات بینات می باشد.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۸۵/ - ۸۷)

و شیخ محمود شبستری در «گلش راز» می گوید:

«به نزد آن که جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است  
عرض اعراب و جوهر چون حروف است مراتب جمله آیات و وقوف است  
از او هر عالمی چون سوره خاص یکی چون فاتحه و آن دیگر اخلاص»  
(لاهیجی، ۷۳۳/)

### ب. معنای کلام و رابطه آن با کتاب

از دید اهل معرفت، هر فردی از افراد وجود، کلمه‌ای از کلمات خداوند متعال است و جلوه و ظهور آن ذات یگانه؛ چرا که «کلام به معنای تأثیر متکلم در مخاطب است به قوه‌ای که تابع اراده او باشد و به آن وسیله، آنچه در نفس اوست به مخاطب، ابراز شده و به او رسانده شود و ایجاد حق تعالی، اعیان ممکنات را نیز چنین است؛ زیرا آنها کلمات و حروف خدای تعالی هستند که آنها را به وسیله حرکت حبی غیبی از نفس خود اظهار نموده تا به وسیله این کلمات، خداوند و اسما و صفات او شناخته شود.» (قونوی، ۷۴/)

بنابراین، تمامی موجودات کلام الهی خوانده می شوند؛ بدین جهت که نشانه و آیه ذات الهی هستند. امام خمینی علیه السلام با تمثیل کلام الهی به کلام انسان در اظهار آنچه در خفاست، کلام خدا را تجلی او می داند که از اراده و قدرت او نشأت می گیرد و وسیله‌ای است برای شناخت او:

«و از مثلهای اعلا برای شناخت آفریننده انسان، شناخت کلام او است. پس باید دانست که کلام از هوایی که از باطن انسان بیرون می آید و بسا سیر کردن به منازل خارج و گذشتن از مراحل سیر به خارج، تعیینی به خود می گیرد و از عالم غیب به شهادت ظاهر شده و از آنچه در ضمیر و خاطر گوینده و در نهاد اوست،



خبر می‌دهد و باطن مقصد و حقیقت امر او را کشف می‌کند. پس گوینده که کلام را انشاء و ایجاد می‌کند و آن را از عالم غیب به عالم شهادت فرود می‌آورد و از آسمان نهاد به مرحله ظهور می‌رساند، به خاطر آن حب ذاتی است که به بروز دادن کمالات باطنی و ظاهر نمودن ملکات درونی خود دارد. پس پیش از آنکه انشاء سخن کند، کمالاتش در مرتبه خفا می‌باشد و چون اظهار آن کمالات را دوست دارد و عاشق اعلان آنهاست، از این جهت ایجاد و انشاء کلام می‌کند تا قدر و مقامش شناخته شود... و اهل معرفت گفته‌اند: تکلم حضرت حق تعالی عبارت از تجلی حق است که چون اراده و قدرتش تعلقت بگیرد که آنچه را که در غیب است، اظهار کند و ایجاد نماید، آن تجلی حاصل می‌شود.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، / ۹۱-۹۲)

حال، جای این پرسش است که رابطه کلام الهی با کتاب الهی چیست؟ آیا دو چیزند یا با همدیگر متحدند؟

پاسخ این است که کلام وقتی ثبت و ضبط شود، کتاب می‌گردد و به عبارت دیگر، کلام وقتی تشخیص یابد، کتاب می‌شود؛ چنان که گفته‌اند: «کلام، عبارت است از اجتماع حقایق بسیط که به اعتبار کسب کردن نقش تعین، کتابت است.» (فناری، / ۵۸۶)

بنابراین، هر کلامی، کتاب است و هر کتابی کلام و اگر تفاوتی بین کلام و کتاب باشد، اعتباری و نسبی است.<sup>۲</sup> مقصودی که بیان شده است، اگر با فاعل آن مقایسه شود، کلام است و اگر با قابل آن سنجیده شود، کتاب است. (قوامی شیرازی، ۱۱/۷) بدین جهت، برخی بر این باورند که جانهای وجودی را اگر به حق نسبت دهیم، کلام، و اگر به خلق نسبت دهیم، کتاب است. پس می‌توان کتاب خدا را، کلام خدا و کلام او را، کتاب او نامید. (ر. ک: محمدی آرانی، / ۱۳۶-۱۳۷)

حضرت امام با توجه به این موضوع، حقیقت قرآن را قبل از تنزل، کلام نفسی خداوند که از شئون ذاتیه اوست، دانسته و فرموده است:

«حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت کلام نفسی

است که مقارعه ذاتیه در حضرت اسمائیه است.» (امام خمینی، آداب الصلوة،

۱۸۱/)

همچنین راه درک و شناخت کتاب الهی و کلام الهی را طهارت ضمیر و نور باطنی معرفی نموده و فرموده است:

«اگر تو را دلی باشد که با انوار الهی نورانی باشد و روحی که اگر تو را دلی باشد که با انوار الهی نورانی باشد و روحی که با اشعه روحانی روشن باشد و چراغ زیتونی قلبت هر چند بدون تماس با شعله تعلیمات خارجی روشن شده باشد و آن نور باطنی را که پیش پایت را روشن می‌سازد، به قدر کافی داشته باشی، به طور مسلم سرّ کتاب الهی برای تو منکشف خواهد شد، مشروط بر اینکه طهارتی را که در مسّ کتاب الهی لازم است، داشته باشی؛ و حقیقت کلمه الهی و غایت تکلم حق تعالی را در آئینه مثل اعلی و آیت کبری خواهی شناخت و اینکه مراتب وجود و عوالم غیب و شهود همگی کلام الهی است که به وسیله هوایی که عبارت است از مرتبه عماء از مرتبه هویت عینیه خارج گشته و به خاطر حب ذاتی که به اظهار کمال خود داشته، از آسمان الهیت نازل شده و تجلی به اسماء و صفاتش فرموده تا شأن و منزلتش شناخته شود؛ چنان‌که در حدیث است: «من گنجی پنهانی بودم، و چون دوست داشتم که شناخته شوم، خلق را آفریدم تا شناخته شوم.» و از علی علیه السلام است که فرمود: «به تحقیق که خدای تعالی در کلامش برای بندگان تجلی کرده، ولی آنان بصیرت ندارند و تجلی او را نمی‌بینند.»

و از آن حضرت است: «خدا به هر چیزی که اراده وجود آن را داشته باشد، می‌گوید: «باش» آن هم به وجود می‌آید، ولی این گفتن نه به واسطه صدایی است که به گوش برسد و نه آوازی که شنیده شود، بلکه کلام خدای سبحان عبارت از فعل اوست.» (همان، ۹۱-۹۲)

### ج. اقسام و مراحل کتاب

از دیدگاه عرفا، کتاب الهی دو نوع است: «کتاب تدوین» که همان قرآن مجید است و «کتاب تکوین» که عبارت از همه جهان هستی است و خود بر دو قسم



می‌باشد: «کتاب آفاقی» که عالم غیر انسانی است و «کتاب انفسی» که جان انسانی است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«علم ان الصورة الانسانية هي اكبر حجج الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه بيده...» (آملی، ۳۸۳/)

«بدان که صورت انسانی بزرگ‌ترین حجت‌های الهی است بر خلقش و او همان کتابی است که خداوند به دست خود نگاشته است...»

و در شعر منسوب به امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است:

«دوائک فیک و لا تبصر و دوائک منک و لا تشعر

انت الكتاب المبین الذی باحرفه يظهر المضمّر

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر» (سبزواری، ۶۷/)

یعنی «داروی شفا بخش تو در دست خود توست، ولی نمی‌بینی و منشأ بیماری‌ات خودت هستی، ولی نمی‌دانی. تو کتاب روشنی هستی که با حرفه‌هایش، آنچه در نهان است، آشکار می‌گردد. آیا گمان کردی که تو تنها جسم کوچکی هستی! و حال آنکه عالمی کبیر در درون توست.»

هر یک از این اقسام کتاب، دارای ظاهر، بطن و مراتب هفت‌گانه و بلکه هفتادگانه از بالاترین مراتب عوامل جبروت و ملکوت تا پایین‌ترین مراتب عالم ملک می‌باشد و بدین ترتیب، قرآن کریم، این کتاب تدوین الهی، همه منازل را در هم پیچیده و از مقام غیب، نزول کرده تا به مرحله شهادت و عالم ملک در قالب الفاظ و حروف در آمده است. گرچه کلام الهی از جهت نزول دارای مراتب فراوان است، اما حقیقت واحدی است که در مقام اطلاقش، همان صورت علم حق است که عین ذات اوست و نزول آن، از این مرتبه تا به عالم لفظ و صوت و نقش و کتب، تنزل و تجلی همین حقیقت است. ضمیر «ه» در آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ...» بر همین حقیقت واحد منطبق می‌گردد که مطابق رأی عرفا به «هویت مطلقه» و ذات مقدس الهی اشارت دارد و تمامی مراتب آن از عالی‌ترین مراتب - «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱)، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ» (دخان/۳) - تا به مرحله صوت و نقش «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (طه/۱۱۳)، تنزلات مراتب متعدد هستی و اطوار

نور علم است. (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۴۳/)

امام خمینی علیه السلام با توجه به تقسیمات کتاب به تکوینی و تدوینی، هر یک از آنها را دارای بطون می‌داند و بر لزوم توقف نکردن بر ظاهر کتاب آسمانی قرآن تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «بدان همان‌طور که از برای کتاب تدوینی الهی به اعتباری هفت بطن که جز خدا و پایداران در علم کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را لمس نمی‌کند، مگر کسانی که از حدث‌های معنوی و اخلاق پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و هر کس به هر مقدار که منزّه‌تر و مقدس‌تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظّ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان‌تر خواهد بود، همچنین است کتاب‌های تکوینی الهی چه کتاب‌های انفسی و چه کتاب‌های آفاقی، و این دو کتاب تدوینی و تکوینی از این جهت کاملاً مانند یکدیگرند.

پس از برای کتاب‌های تکوینی نیز هفت بطن و یا هفتاد بطن است که تائویل و تفسیر آنها را کسی نمی‌داند، مگر افرادی که از کثافت‌های عالم طبع و حدث‌های آن منزّه باشند و آنها را لمس نمی‌کند، مگر پاکیزگان؛ زیرا آنها نیز از نزد پروردگار رحیم نازل شده‌اند.

پس ای مسکین! در راه پروردگارت مجاهده کن و دل خود را پاک گردان و از تسلط شیطان بیرون شو و کتاب پروردگارت را قرائت کن و بالا برو، و آن را با تفکر و تأمل بخوان و در قشر و ظاهر آن متوقف مباش و خیال مکن که کتاب آسمانی و قرآن نازل شده ربّانی به جز این قشر و صورت نیست؛ چه آنکه بر صورت توقف کردن و در عالم ظاهر معتکف شدن و به مغز و باطن تجاوز نکردن، مرگ است و هلاکت و اصل ریشه‌های جهالت‌ها و سنگ‌اساسی انکار نبوت‌ها و ولایت‌هاست؛ زیرا نخستین کسی که خود در مرحله ظاهر ایستاد و چشم دلش از حظّ باطن کور شد، شیطان لعین بود؛ چون ظاهر آدم علیه السلام را دید و امر بر او مشتبه شد و گفت: «مرا از آتش آفریدی و او را از گل، و من از او بهترم.» (اعراف/ ۱۲) چون آتش از گل بهتر است. و نفهمید که باطن آدم را درک نکردن و فقط به ظاهرش نگاه کردن بدون آنکه مقام نورانیت و روحانیت او را نیز ببیند، از مذهب



برهان بیرون رفتن و مغالطه در قیاس است. چنان که در اخبار اهل بیت: رسیده است.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۹۴-۹۶)

بنابراین، کتاب تدوینی الهی (قرآن)، جلوه ذاتی حق تعالی است که همچون کلام و کتاب تکوینی الهی برحسب درجه تجلیات، دارای مراتب باطنی و ظاهری است و جامعیت آن تا به حدی است که مانند ذات الهی، معانی آن پایان ناپذیر است.

#### ۴. امکان حصول علم تأویل برای غیر معصومین علیهم السلام

امکان دستیابی به علم تأویل قرآن برای غیر معصومین علیهم السلام از دیگر مبانی تأویلی امام خمینی رحمته الله علیه است. این مبنا بر خلاف عقیده‌ای است که تأویل قرآن را در انحصار رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به عنوان راسخان در علم می‌داند و دیگران را از نزدیک شدن به حریم این علم بر حذر می‌دارد.

امام خمینی رحمته الله علیه اگر چه در یک جا فرموده است:

«ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید: «انما يعرف القرآن من خوطب به» (حر عاملی، ۲۷/۱۸۵) ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی قرآن را اخذ کنیم و بحمد الله از آن راه هم غنی هستیم.» (صحیفه امام، ۴۲۳/۱۸)

اما این علم را منحصر به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی‌داند و علاوه بر اینکه تأویلات عرفانی زیادی در آثار خود دارد، حصول این علم را برای پیروان معصومین علیهم السلام که با قدم طهارت و تهذیب نفس از زمره عالمان ربانی راسخ در علم در آمده و به تبع اهل بیت علیهم السلام مصداق آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) گشته‌اند، ممکن می‌داند و می‌فرماید:

«بر متعلمان علوم آن بزرگواران و مستفیدان از افادات قرآن شریف و احادیث اهل عصمت: لازم است که برای شکر این نعمت و جزای این عطیت، معامله به مثل نموده، صورت را به باطن ارجاع، و قشر را به لبّ، و دنیا را به آخرت برگردانند که وقوف در حدود، اقتحام در هلاکات و قناعت به صور، بازماندن از قافله سالکان است و این حقیقت و لطیفه الهیه که علم به تأویل است، به



مجاهدات علمیه و ریاضات عقلیه مشفوع به ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدیس ارواح حاصل شود، ... گر چه راسخ در علم و مُطَهَّر به قول مطلق، انبیا و اولیا معصومین هستند و از این جهت، علم تأویل به تمام مراتب آن مختص به آنهاست، لکن علمای امت را نیز از آن، به مقدار قدم آنها در علم و طهارت، حظ وافری است.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۶۱/)

و البته از سخنان ایشان استفاده می‌شود که رسوخ در علم همچون وجود دارای تشکیک و مراتب است و مصداق اتم و اکمل آن معصومین علیهم‌السلام هستند و علمای ربانی به میزان ظرفیت وجودی و بهره‌مندی از مراتب کمالی و برخوردارگی از طهارت و پاکی نفس از علم تأویل برخوردارند؛ چنان که می‌فرماید:

«کسی می‌تواند از تأویل آگاه شود که بهره‌ای از مراتب عالم داشته باشد. هر اندازه که حظی از مراتب عالم داشته باشد، همان مقدار می‌تواند از تأویل قرآن آگاه و بهره‌مند شود تا جایی که به غایت کمال انسانی و منتهای مراتب کمالی برسد. در این صورت است که آگاه به جمیع مراتب تأویل می‌گردد.» (امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ۵۰/)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«... از برای کتاب تدوین الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه دیگر هفتاد بطن که جز خدا و راسخان در علم کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را مس نمی‌کند، مگر کسانی که از حدتهای معنوی و اخلاق پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و هر کس به هر مقدار که منزّه‌تر و مقدس‌تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان‌تر خواهد بود.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۹۴-۹۵)

و آن گاه به مخاطبین کتابشان توصیه می‌نمایند که مجاهده کنید و تهذیب نفس در پیش گیرید تا بتوانید از قشر و صورت قرآن بگذرید و به لب و باطن آن برسید. (همان، ۹۵/)

حضرت امام در جای دیگر پس از بیان اهمیت تزکیه نفس و وصول به درجات



و شرح صدر برای تحمل ارواح معانی و درک بطون و کشف سرّ حقایق و گشاده شدن دل برای تجرید معانی از ظاهر می‌فرمایند:

«و از این شجره مبارکه و چشمه زلال است که درهای تأویل بر دل‌های سالکان باز می‌شود و به شهر علمای راسخین در می‌آیند و راه حس را پشت سر گذاشته، به منازل کتاب الهی سفر می‌کنند؛ زیرا که قرآن را منزلها و مرحله‌ها و ظاهرها و باطنهایی است.» (همان، ۷۰/)

البته از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پرداختن به تأویل عرفانی و توجه به معانی باطنی به معنای نادیده گرفتن ظاهر آیات و تفسیر آنها نمی‌باشد؛ چنان که ایشان می‌فرمایند:

«پس عارف کامل کسی است که همه مراتب را حفظ کند و حق هر صاحب حقی را ادا کند و دارای هر دو چشم و هر دو مقام و هر دو نشأه باشد، ظاهر و باطن کتاب را قرائت کند و در صورت و معنایش و تفسیر و تأویلش تدبر نماید؛ که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنی مانند پیکری است بدون روح، و دنیایی است بدون آخرت؛ همان گونه که باطن را به جز از رهگذر ظاهر نمی‌توان به دست آورد؛ زیرا دنیا کشتزار آخرت است. پس کسی که فقط ظاهر را بگیرد و در همان جا بایستد، تقصیر کرده و خود را معطل نموده است و آیات و روایات بسیاری نیز بر رد آن است که دلالت دارد بر اینکه تدبر در آیات الله و تفکر در کتابهای الهی و کلماتش را نیکو شمرده، و بر آن کس که از تدبر و تفکر روی بگرداند و در قشر و ظاهر آیات و روایات متوقف گردد، اعتراض دارند. و کسی که فقط راه باطن را پیش گیرد بدون آنکه به ظاهر نگاه کند، خودش از صراط مستقیم گمراه و دیگران را نیز گمراه خواهد نمود. و اما کسی که ظاهر را برای وصول به حقایق بگیرد و نگاهش [همچون نگاه] به آینه برای دیدن جمال محبوب باشد، اوست که راه مستقیم را پیموده و قرآن را همچنان که شاید، تلاوت نموده و از آنان که از ذکر رب اعراض کرده‌اند، نخواهد بود. و خداست که به حقیقت کتابش داناست و علم کتاب نزد اوست.» (همان، ۹۸/)

## پی‌نوشت‌ها

۱. هر حرفی را دو صورت است: صورت لفظی و صورت کتبی که یکی را «زُبُر» و دیگری را «بِیِّنَات» گویند؛ مثلاً حرف «لام» صورت لفظی‌اش مرکب است از «ل، ا، م» و صورت کتبی‌اش فقط «ل» است.
۲. در مورد تفاوت‌های کلام و کتاب که با توجه به نسبت میان آن دو ذکر شده است: ر. ک: عابدی، احمد، کلام خدا و کتاب خدا، صحیفه مبین، دوره دوم، ش ۲، ۱۳۷۸ ش، ۱۰۵/.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود؛ روح‌المعانی فی تفسیر القرآن‌الکریم و السبع‌المشانی، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۴. امام خمینی رحمته‌الله؛ آداب‌الصلوة، چاپ دوازدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۵. -----؛ تعلیقات علی شرح فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس، چاپ اول، مؤسسه پاسدار اسلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
۶. -----؛ شرح حدیث جنود و عقل و جهل، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۷. -----؛ شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، چاپ سوم، نشر تربت، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۸. -----؛ صحیفه امام، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۹. -----؛ کشف‌الاسرار، انتشارات مصطفوی، بی‌تا، قم



۱۰. -----؛ مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية، مقدمه: سيد جلال الدين آشتياني، چاپ پنجم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. آملی، سيد حيدر؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحيح و مقدمه: هنري كوربن و عثمان يحيى اسماعيل، چاپ دوم، انستيتو ايرانشناسی و فرانسه و انتشارات علمی و فرهنگي، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. ايازی، سيد محمد علي؛ تفسير قرآن مجيد برگرفته از آثار امام خميني عليه السلام، چاپ اول، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن؛ مدارج قرآن و معارج انسان، كيهان اندیشه، شماره ۲، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسين بن محمد بن المفضل؛ المفردات في غريب القرآن، چاپ اول، مطبعة الميمنة، مصر، ۱۳۲۴ ق.
۱۶. سبحانی، جعفر؛ تهذيب الاصول، چاپ سوم، انتشارات دار الفكر، قم، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. سبزواری، ملا هادی؛ شرح الاسماء، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. فناری، محمد بن حمزه؛ مصباح الانس، تصحيح و مقدمه: محمد خواجهوی، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. فيض كاشاني، محسن؛ تفسير صافي، تصحيح و مقدمه: شيخ حسين الاعلمی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت، بی تا.
۲۰. قوامی شیرازی، صدر الدين محمد؛ الحكمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بيروت.
۲۱. قونوی، صدر الدين محمد بن اسحاق؛ اعجاز البيان فی تأویل ام القرآن، چاپ دوم، انتشارات ارومیه، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. لاهیجی، محمد؛ مفاتيح الاعجاز فی شرح گلشن راز، چاپ دوم، انتشارات سعدي، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ ق.

۲۴. محمدی آرانی، فاطمه؛ تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سید حیدر آملی و ملا صدرا، چاپ اول، دار الهدی، قم، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. مدرس آشتیانی، مهدی؛ تعلیقه رشیده علی شرح المنظومه، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۶. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۴۱۵ ق.